

نقد و نظر درباره‌ی میرزا و نهضت جنگل

به قلم شادروان سید محمد مؤدب پور
قسمت دهم



شادروان سید محمد مؤدب پور

همان طور که گفته شد احزاب در غرب تدریجاً به وجود آمدند. اول احزاب اشرافی و محافظه کار و سپس لیبرال پیدا شدند. احزاب سوسیالیست بعدها بوجود آمدند و در ایران چون احزاب رشد تدریجی نداشتند و نیز به خاطر موقعیت خاص ایران این جریان برعکس بود. اول احزاب سوسیالیست پیدا شدند.

به کتاب چهارم از جمله متون و اسناد سیاسی و تاریخی تحت عنوان «مرام نامه‌ها و نظام نامه های احزاب سیاسی ایران در دومین دوره مجلس شورای ملی تألیف منصوره اتحادیه «نظام مافی» صفحه ۱۰ چنین می خوانیم: «همان طور که گفته شد احزاب در غرب تدریجاً به وجود آمدند. اول احزاب اشرافی و محافظه کار و سپس لیبرال پیدا شدند. احزاب سوسیالیست بعدها بوجود آمدند و در ایران چون احزاب رشد تدریجی نداشتند و نیز به خاطر موقعیت خاص ایران این جریان برعکس بود. اول احزاب سوسیالیست پیدا شدند. سپس احزاب دیگر ولی با وجود این اختلاف چنانچه خواهیم دید دو حزب نسبتاً بزرگ و با اهمیت مجلس دوم یعنی حزب دموکرات و حزب اجتماعیون، اعتدالیون بعضی از خصوصیات

احسان بخش بعد از توفیق انقلاب اسلامی ایران در رشت و هجوم به شهید عظیم القدر مرحوم مظلوم آیت الله دکتر بهشتی با اتحاد چپ و راست در مشهد و جاهای دیگر و نمونه هایی از حرکات نیروهای چپ بعد از انقلاب ۲۲ بهمن سال ۱۳۵۷ در ترکمن صحرا به دست توماج ها و جنگ مسلحانه اتحادیه مارکسیست ها در آمل علیه انقلاب و یا دموکرات ها و کومله در کردستان... برای این که روشن شود اولین دستجات احزاب در ایران از نیروهای چپ تمرین کرده روسی - سوسیالیستی بوده اند. به دو شکل متفاوت و در معنی دموکرات ها و یا سوسیالیست ها و یا توده ای ها و اکثریت فدایی خلق و یا رزگاری و کومله و یا پیکاری و رزمندگان و یا اتحادیه مارکسیست ها با رنجبر و طوفانی ها و... متحد بودند.

...و عجیب تر این که با اقرار کیا نوری که به آن اشاره گردید جز حامیان بی چون و چرای دودمان پهلوی بودند که با اقرار صریح توده ای ها که در صفحات قبل ثبت شده است. از عجایب این که تاکتیک چپی ها با گذشت هفتاد سال از مشروطه هنوز هم عوض نشده است. چنانچه در شیلی علیه سالوادور آلنده در ۲۸ مرداد ننگین سال ۱۳۳۲ش. در تهران بر علیه آیت اله کاشانی و علما دیدیم که شعار می دادند: ول کن بابا اسداله، لعنت بر هر چه... برهم زدن سخنرانی حجت الاسلام هاشمی رفسنجانی ریاست محترم وقت مجلس شورای اسلامی در دانشگاه تبریز و هجوم به خانه نماینده محترم امام در گیلان و امام جمعه وقت رشت حضرت آیت الله

احزاب سوسیالیست و محافظه کار غربی را داشتند. لازم به یاد آوری است که حزب دموکرات، اجتماعيون، عاميون نسخه بدل یکدیگر بودند و آنچه برای مجلس و علمای مشروطه خواه مخالف میرزا کوچک خان جنگلی و مردم مسلمان گیلان و تبریز و تهران و... آمده است همه و همه زیر سر همین ها بود که آخر الامر با توافق اربابان نشان روسیه و انگلیس استعمار گر عقب نشینی نمودند و در سایه استالینگراد مشغول چریدن شدند تا رضاخان را بر ایران حاکم نمودند.» در صفحه ۱۱ چنین می خوانیم: «از بدو تأسیس

احزاب در ایران این تفاوت بین احزاب چپ و راست وجود داشت، حزب دموکرات خارج از مجلس تشکیل شد و کلاً از مرکز حزب دستور می گرفتند و علاوه بر حزب دموکرات چند حزب سوسیالیست نیز در خارج از مجلس تشکیل شد که نماینده ای در مجلس نداشتند.»

در صفحه ۱۲ چنین آمده است: «دو حزب کوچک «حزب اتفاق و ترقی» و «حزب ترقی خواهان» بودند که یکی

دارای جنبه های سوسیالیستی و دیگری بیشتر با نظر مسایل جنوب ایران تشکیل شد» لازم به توضیح است که حزب ترقی خواهان

به اشاره انگلستان برای تکمیل پلیس نظامی جنوب که حافظ منافع انگلستان بوده است تا با قدرت نظامی زمینه های سیاسی منطقه را هم در دست داشته باشند و کسانی که با پلیس جنوب آشنا هستند بیشتر از این نیازی به توجیه نیست.

در صفحه ۱۳ چنین آمده است: «قبل از انقلاب مشروطه فعالیت سیاسی و آزادی طلبی سابقه ای چندان طولانی نداشته است. در زمان سلطنت ناصرالدین شاه دولت با هرگونه تشکیلات سیاسی و یا فعالیت سیاسی مخالفت می کرد. فقط می توانیم از فراموش خانه بعنوان یک تشکیلات رسمی سیاسی صحبت کنیم که توسط ملکم سازمان گرفت»

هر ناظر بی غرض و شاهد بی مرض گواهی می دهد که با این حساب هیچ فکر سیاسی مستقل و ملی در ایران بوجود نیامد و هر حزبی که در ایران تحت هر نام قد علم کرد قصدش یا حفظ منافع انگلستان بود و یا جهت بخشیدن به اندیشه ها به سوی روسیه کمونیست فعالیت می نمود.

تجربه هفتاد ساله و کارنامه سیاه احزاب چپ و راست و ایران گویای این مدعاست. اگرچه بعضی از افراد در تمایلات انسانی و یا اسلامی خود ناخودآگاه حمایت از حزبی نمودند اشتباه کردند و مجلس و مشروطه و قانون و آزادی را که آن ها از طرف غرب و شرق برای ایران هدیه آوردند اسباب تیره بختی و عقب افتادگی چندین سال و خرابی ایران را پی داشت.

انکارناپذیر که نسل ما با از دست دادن تمام فرهنگ اسلامی و ملی به مرزی سقوط کردند که بعد از سرنگونی رژیم پهلوی معلوم گردید که مملکت ویران ایران فقط دارای یک میلیون معتاد به هرویین و مواد مانده است که آیت اله موسوی اردبیلی نقل فرمودند حضرت امام خمینی می فرمایند: «مملکت ما را ویران و قبرستان های ما را آباد کردند»

شاید برای بعضی از غریبه ها باور کردنی نیست که وقتی انگلیسی ها در جنوب ایران به نفت رسیدند اقدام به حفر قنوات و محو کشتزارها و باغات نمودند و می گفتند که نیشکر به درد نمی خورد و کشاورزی بی فایده است و آن قدر بر حسب سیاست انگلستان زمین های حاصل خیز خوزستان را به بهانه های مختلف تبدیل به بیابان لم یزرع نمودند که در مقابل بعضی از اعتراضات جواب انگلیسی ها این بود که چون ما به نفت محتاج هستیم بایستی اطراف چاه های نفتی را از انسان ها پاک کنیم تا خطر از منافع دور شود.

از این رو در مقابل سوال مطرح شده در رابطه با مشروطه مرحوم آیت الله شیخ محمد خمami جواب محکم و عالمانه ای می دهد که امروزه هم خواندنش دلنشین است. چنانچه فخرايي در صفحه ۹۵ - ۹۶ در کتاب گیلان در جنبش مشروطیت بدان اشاره کرده است: «قانون حریت و سویت با قوانین مقدسه شریفه مطهره منطبق نیست. کدام عضو از اعضای انسان در شرع انور به حریت موسوم است»

در صفحه ۹۶ کتاب همان کتاب اشاره می کند وقتی مرد ارمنی روسی الاصل در رشت با مستی و شراب خواری به زنی تجاوز می کند به اقرار بر شهود و اثبات جرم حکم مرگ ارمنی را صادر می کند و مردم هم ارمنی را سربه نیست می کنند تا دیگر هیچ متجاوز دیوانه ای جرأت تجاوز به نوامیس اسلامی را نداشته باشد. در پی اعتراض روس ها به ناصرالدین شاه حاج خمami به تهران احضار می شود و در منزل آیت الله حاج محمد علی کنی «که به نظر می رسد والد معظم آیت الله مهدوی کنی باشد که خود معزی الیه، از نخبه های جهان اسلام و متفکرین بنام و یکی از ستون های معظم انقلاب اسلامی ایران می باشند» وارد می گردد و به حضور ناصرالدین شاه می رود که خود آیت الله عظمی حاج محمدعلی کنی صاحب عزت و عظمت در نزد قاطبه مردم تهران و ناصرالدین شاه بود و مرحوم حاج خمami مورد عتاب قرار می گیرد و به او می گوید «حکم ناشیانه دادی و روابط دو دولت را بهم زدی. اکنون خلق همسایه شمالی نسبت به ما تنگ است به طوری که هر لحظه ممکن است اتفاق ناگواری رخ دهد... حاج خمami با کمال شهامت و قدرت جواب می دهد و می گوید «من به تکلیف شرعی عمل کردم» شاه گفت اگر کسانی مجرم و به نظر شما مهدور الدم هستند به ما بگوئید تا قصاص کنیم و حکم را اجرا نماییم. حاجی خمami فوراً کاغذی را از لای عمامه بیرون می کشد و به شاه می دهد و می گوید: «امر بفرمایید حکم شرعی درباره اینان اجرا کنند» شاه که تا حدی غافل گیر شده بود و از طرفی نمی خواست مخالف احکام شرع معرفی شود و از حاج ملاعلی حساب می برد مجلس را به سردی برگزار و هر دو نفر را مرخص کرد»

ادامه